



پوڊموس:

احیای دوباره رفرمیسم چپ

گرایش  
بلشویک  
لنینیست‌های ایران  
Leninist.org



از سری جزوات بلشویک-لنینیست‌ها

صفحه	فهرست
۲	«پودموس» و برنامه اقتصادی آن در حمایت از سرمایه داری
۵	حزب «پودموس» اسپانیا، یک شیادی سیاسی (بخش اول)
۹	حزب «پودموس» اسپانیا، یک شیادی سیاسی (بخش دوم و پایانی)
۱۲	اسپانیا: حزب چپ‌نمای «پودموس» و «برنامه رستگاری کشور»
۱۵	تسلیم «سیریزا» در یونان، افشای «پودموس» در اسپانیا
۲۱	اسپانیا: بهبود اقتصادی، برای چه کسی؟
۲۳	معرفی آخرین شماره نشر میلیتانت: وادادگی سیریزا، افشای چپ سانتریست و درس های آن برای طبقه کارگر

## «پودموس» و برنامه اقتصادی آن در حمایت از

### سرمایه داری

#### آلخاندرو لوپز

#### برگردان: آرام نوبخت

«پودموس»، به عنوان یک حزب چپ‌نمای اسپانیایی که ماه ژانویه برای شرکت در انتخابات اروپا از سوی گرایش پابلوئیستی موسوم به «چپ ضد سرمایه داری» شکل گرفته، هدفی جز پُر کردن خلأ به جای مانده از سقوط احزاب اصلی کشور را ندارد.

پودموس برنامه اقتصادی خود را برای انتخابات پارلمانی سال بعد ارائه کرده است. این حزب در جزوه ای ۶۰ صفحه ای به قلم اقتصاددانانی به نام های خوان تورس و ویسینس ناوارو که از سوی رهبر پودموس، پابلو ایگلسیاس و جامعه شناسی به نام کارولینا بسکانا پنج شنبه گذشته ارائه شد، رسماً ادعاهای ضد سرمایه داری برنامه خود برای انتخاباتی که ماه مه گذشته در اروپا برگزار شد، به کناری نهاده است.

این برنامه اعلام می کند که هدف اصلی پودموس در زمان حکومت- به گواه نظرسنجی ها در حال حاضر این حزب نیروی اصلی سیاسی اسپانیا به شمار می رود- «تضمین ثبات سیاسی به منظور ایجاد بالاترین امنیت و اعتماد در عرصه مدیریت است که عهده دارش خواهیم شد».

به علاوه هشدار داده می شود که پودموس شاید با واکنش منفی بازارهای مالی و افزایش نرخ های بهره اوراق قرضه اسپانیا رو به رو شود، اما «با این وجود، واقعیت این است که (پودموس) هم چون یک سیاست بیمه است که مشکلات اسپانیا نظیر فساد و بی اعتمادی در درون نهادها را حل خواهد کرد، یعنی عواملی که همه اقتصاددانان در زمره عوامل منفی برای رشد و توسعه فعالیت اقتصادی می دانند».

پودموس در این سطور در واقع به نخبگان مالی تعهد می دهد که هر حکومتی که در آن نقشی ایفا کند، هرگز به چالشی جدی در برابر منافع آن ها دامن نخواهد زد. ایگلسیاس حتی از این سند هم بی پرده تر بود؛ او اعلام کرد که پودموس مانند وعده های پوپولیستی حزب مردم (PP)، یا خلف او، حزب سوسیالیست (PSOE)، مردم را «تدخیر» نمی کند، بلکه تلاش خواهد کرد که جامعه کسب و کار، آن ها را «به چشم خوب» ببیند.

بحران اقتصادی اسپانیا، ریشه در فساد یا سیاست های بی راهه «نئولیبرالی» ندارد که ناوارو و تورس سال ها در کنار تمامی گروه های چپ‌نما مقصر کل مشکلات اقتصادی معرفی کرده اند. این مشکلات صرفاً علائم بیماری وجود یک بحران عمیق تر ساختاری در سرمایه داری جهانی هستند.

همین شرایط عینی مشابه حتی به اصطلاح مدل های سوسیال دمکراسی اسکاندیناوی را هم تضعیف کرده است؛ این مدل که مورد دفاع این دو اقتصاددان است و

پودموس خواهان هفته کاری به میزان ۳۵ ساعت و تقویت اتحادیه ها است، به طوری که آن ها قادر به افزایش دستمزدها و حقوق مستمری باشند. اما بازهم تغییر اتحادیه ها به بازوهای مدیریت و ابزار اصلی طبقه حاکم برای تحمیل کاهش حقوق، تعدیل نیرو و سرکوب هرگونه مقاومت در برابر سیاست های ریاضتی، یک پدیده جهانی است.

در ارتباط با درآمد پایه ای همگانی که یکی دیگر از طرح های اصلی پیشنهادی در انتخابات اروپا بود، این پیش نویس اکنون به صورت گنگ و مبهم از «کمک» برای «هر شخصی که فاقد درآمد است» صحبت می کند.

این برنامه اقتصادی، طرح های پیشین در ارتباط با ملی سازی را هم حذف کرده است. ماه ژانویه، مانیفست حزب وعده ملی سازی بانک ها و شرکت های انرژی را داده بود. در زمان انتخابات ماه مه، این وعده نیز به «بهبود کنترل عمومی در بخش های استراتژیک... به واسطه تملک عمومی بر جزئی از آن که ضامن منفعت اکثریت باشد» تغییر کرد.

الغای آژانس های کاریبی خصوصی نیز از برنامه جدید پودموس محو شده است.

هرگونه پلمیک و بحث علیه پودموس، همانند شلیک کردن به هدف متحرک می ماند. به محض این که یک مقاله درباره پودموس منتشر شده باشد، بلافاصله به خاطر سرعت عمل این حزب در چرخش به راست،

ایگلسیاس هم بر آن صحنه می گذارد، در مرکز برنامه اقتصادی پودموس قرار دارد. در حالی که از زمان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، نروژ، سوئد و فنلاند همگی سیاست های ریاضتی را اعمال کرده اند. در فنلاند و سوئد در حال حاضر بحث هایی باز برای پایان دادن به سیاست رسمی بی طرفی و پیوستن به ناتو در کارزار آن در جهت محاصره نظامی روسیه در جریان است.

ماه گذشته، پودموس تقریباً خواست خود مبنی بر «نظارت شهروندان» بر بدهی عمومی اسپانیا را با این گفته کنار گذاشت که «هدف این نیست که بدهی پرداخت نشود... ما می توانیم برای بهبود یک فرایند منظم تجدیدساختار بدهی در اروپا و به خصوص در کشورهای پیرامونی تلاش کنیم...»

ناوارو و تورس اکنون به پودموس توصیه می کنند که از کلمه «تجدیدساختار» استفاده نکنند. در عوض آن ها از «مذاکره با بازارها برای پرداخت انعطاف پذیر بدهی»، «زمان فرجه» و «تعدیل جزئی\*» صحبت می کنند.

تاجایی که به حقوق بازنشستگی بازمی گردد، پودموس خواست سابق خود مبنی بر کاهش سن بازنشستگی به ۶۰ سال را کنار گذاشته است. اکنون آن ها خواهان حفظ سن بازنشستگی در ۶۵ سالگی و عدم افزایش آن به ۶۷ سالگی تا سال ۲۰۲۷ هستند، درست همان طور که بین حکومت «حزب مردم»، اتحادیه ها و شرکت های بزرگ در سال ۲۰۱۳ بحث شده بود.

شورای هماهنگی پودموس همکاری نیرومند با نمایندگان انجمن های قوای مسلح را حفظ خواهد کرد...»

نقش خونین ارتش و کلیسای کاتولیک در اسپانیای قرن بیستم به خوبی مدون شده است، به خصوص نقش آن در درهم شکستن وحشیانه انقلاب اسپانیا در دهه ۱۹۳۰ و تحمیل چندین دهه دیکتاتوری ژنرال فرانکو. برای کسی مانند ایگلسیاس که ادعای چپ بودن دارد، ستایش پاپ و دیدار با نظامیان، خصلت حقیقی این سازمان را برملا می کند.

برنامه اقتصادی حامی سرمایه داری آن ها که اکنون پودموس ارائه کرده، نقش جنایتکارانه چپ «ضد سرمایه داری» را افشا می کند. چپ «ضد سرمایه داری» در بیانیه اخیر خود، بعد از نشان دادن تردیدهایی درباره ساختار بروکراتیک تحمیلی به کنگره بنیانگزاری و نحوه به حاشیه رفتن آن توسط جناح ایگلسیاس، تصدیق کرد که «خود را به چهارچوب جدید وفق» خواهد داد و «همان قدر که تاکنون وفادار بوده است، به کار ادامه می دهد و هر آن چه را که در توان دارد برای تضمین پیروزی در انتخابات ... دگرگونی جامعه و ناامید نکردن میلیون ها نفر از مردم در میان ما» انجام دهد.

خیانت به این امیدها از سوی پودموس، به عنوان حزبی که هدفش بسیج بخشی از طبقه متوسط حول برنامه حامی سرمایه داری و میهن پرستانه است، اجتناب ناپذیر خواهد بود.

کهنه و منسوخ می شود. اقدامات ایگلسیاس هم از همین مسیر را دنبال کرده است.

ایگلسیاس اخیراً برای سخنرانی پاپ فرانسیس «شجاع» در پارلمان اروپا کف می زد، چرا که پاپ از شعارهای اخلاف خود فاصله گرفته و «رسوایی قدرت های مالی که دموکراسی ما را به یغما برده اند» محکوم نموده بود. ایگلسیاس پس از این یک کنفرانس مطبوعاتی در استراسبورگ فراخواند تا این سخنرانی را ستایش کند و بگوید که وی «مایل است پاپ را ببیند، چه در واتیکان و چه والساس، هرجایی که ممکن باشد... ما حول خیلی چیزها توافق خواهیم داشت».

این همان پاپ است که از سوی کشیش ها و خدمه کلیسا متهم به سپردن آن ها به دست شکنجه گران به عنوان بخشی از پروژه «پاکسازی» کلیسا از «چپ-گرایان» در طول «جنگ کثیف» به دنبال کودتای نظامی آرژانتین بین سال های ۱۹۷۶ و ۱۹۸۳ شده است.

چند روز قبل، ایگلسیاس با رئیس «انجمن واحد نظامی اسپانیا»، خورخه براوو دیدار داشت که هدف از آن عبارت بود از: «ایجاد یک برنامه سیاسی که حقوق لاینفک ارتش به عنوان شهروندان را دربر می گیرد و بینشی مدرن از نیروهای مسلح را به شهروندان ارائه می نماید».

در پایان نشست، ایگلسیاس اعلام کرد «پودموس خواسته های انجمن های نظامی را مشروع می داند و تعهد می دهد که از آن ها دفاع کند. به همین دلیل،

## (بخش اول)

آلخاندرو لویز

برگردان: آرام نوبخت

پودموس (به معنای «ما می توانیم»)، حزب جدیدی به رهبری ایگلسیاس پابلو، استاد دانشگاه و مجری تلویزیونی، که بنا به ابتکار عمل «چپ ضد سرمایه داری» (IA) آغاز شد، بیش از هر چیز به دنبال خلع سلاح سیاسی طبقه کارگر است.

نیاز طبقه حاکم به چنین حزبی روشن است. کارگران اسپانیا- درست مانند دیگر کارگران جهان- به مدت شش سال از زمان فوران بحران جهان سرمایه داری، در معرض یک ضد انقلاب اجتماعی بوده اند. این ضد انقلاب که از سوی اتحادیه اروپا طرح-ریزی و به دست حکومت های «حزب سوسیالیست» (PSOE) و حزب مردم (PP) اجرا شده، منجر به بیکاری وسیع با نرخ رسمی ۲۶ درصد و بیکاری ۵۶ درصدی جوانان و فقر گسترده گردیده است.

در حال حاضر ۶۰۰،۶۸۶ خانوار وجود دارد که در آن ها هیچ یک از اعضای خانواده مطلقاً درآمدی ندارد. به گفته اتحادیه UGT، حقوق ها به طور متوسط ۷ درصد کاسته شده اند. به گفته سازمان غیردولتی «کارتیاس»، فقر اکنون تقریباً یک سوم کودکان اسپانیا را تحت تأثیر خود قرار داده است. همین سازمان گزارشی را منتشر کرد که نشان می داد میزان دارایی

\* تعدیل (Haircut)، کاهش ارزش بازار دارایی هاست. به عنوان مثال حکومت یونان مبلغ چند میلیون یورو از بانک ها، صندوق های سرمایه گذاری و غیره استقراض می کند، و در عوض آن، اوراق قرضه منتشر می کند. اما اکنون به وضعیتی می رسد که قادر به پرداخت آن نیست. در این حالت اگر سرمایه گذار، اوراق قرضه ای به ارزش اسمی مثلاً ۱۰۰۰ یورو در اختیار داشته باشد، حکومت یونان فرضاً بر سر پرداخت تنها ۳۰۰ یورو توافق می کند. به این ترتیب، ۷۰۰ یورو تعدیل شده است. در این مرحله مذاکرات بین قرض دهنده و قرض کننده آغاز می شود. از آن جا که قرض دهنده می داند حکومت یونان احتمالاً نمی تواند ۱۰۰ درصد بدهی را پرداخت کند، هدف جدید، بازپرداخت بدهی حکومت یونان تا هر مقدار ممکن است. اما همیشه موضوع به این شکل پیش نمی رود. بلکه نهاد قرض دهنده ممکن است از نرخ بهره بازپرداخت بدهی، بکاهد یا تاریخ بازپرداخت را به آینده موکول کند. به عنوان نمونه حکومت یونان در این مثال فرضی می تواند کل ارزش اوراق قرضه را پرداخت کند، منتها به جای نرخ بهره ۵ درصد طی ۱۰ سال، با نرخ بهره ۲ درصد در ۳۰ درصد، بدهی را پرداخت کند- م

<https://www.wsws.org/en/articles/2014/12/09/pode-d09.html>

بهداشت و درمان، و ۸.۶ درصد در بخش آموزش). در اکسترمادورا، جنوب غرب اسپانیا نیز «چپ متحد» ستون نگاه دارنده «حزب مردم» است.

تحت چنین شرایطی است که «پودموس» ایجاد شده. الگوی این حزب، «سیریزا» در یونان است- حزبی بورژوازی که رهبران در سطح عمومی از الفاظ عوام-فریبانه «چپ» استفاده می کنند، درحالی که در خفا به رهبران امپریالیسم جهانی اطمینان می دهند که از قدرت گیری آن ها هیچ واهمه و هراسی به خود راه ندهند.

ریشه های «چپ ضد سرمایه داری» (IA) به انشعاب سال ۱۹۵۳ از انترناسیونال چهارم به رهبری میشل پابلو و ارنست مندل بازمی گردد. کمیته بین المللی انترناسیونال چهارم در همان سال برای دفاع از مارکسیسم در برابر این گرایش شکل گرفت؛ گرایشی که مبارزه برای ایجاد احزاب انقلابی مستقل را به نفع دفاع از احزاب استالینیست و فرمیست توده ای موجود کنار گذاشت و بخش های جنبش تروتسکیستی جهان را یکی پس از دیگری منحل کرد.

پروژه «پودموس» که «چپ ضد سرمایه داری» آغاز کرد، جزئی از گروه بندی مجدد طیف های خرده بورژوا و شخصیت های مشهور به رهبری پابلویست ها در سطح جهان است؛ آن هم با هدف جلوگیری از طغیان طبقه کارگر علیه احزاب سوسیال دمکرات و بروکراسی اتحادیه های کارگری، و برای کانالیزه کردن نارضایتی

ثروتمندترین ۲۰ درصد جامعه در اسپانیا، ۷.۵ برابر بیش تر از فقیرترین ۲۰ درصد است؛ این رقم بیانگر عمیق ترین شکاف ثروت در اروپا است.

طبقه کارگر تلاش کرده است که از طریق سازمان دادن تظاهرات و صدها اعتصاب مقاومت کند. حکومت نیز با پیش نویس یک «قانون شهروندی» که حق اعتراض را محدود و جریمه سنگین و حبس را برای «نافرمانی» در نظر می گیرد، از خود مقاومت نشان داده است. «فاطمه بانز»، وزیر کار و اشتغال، از «نیاز به قانون ارائه حداقل خدمات» برای تمامی اعتصابات صحبت می کند، که این در واقع هرگونه اعتصاب را خنثی خواهد کرد.

اتحادیه های کارگری نظیر UGT و CCOO که خود به اجرای سیاست های ریاضتی و اصلاحات در حوزه کار یاری رسانده اند، با فشردن گلوی این اعتراض، آن را خفه کرده اند. در این خلأ است که میزان حمایت برای «چپ متحد»، به عنوان ائتلافی از احزاب طبقه متوسط -از جمله گروه های منطقه-گرا و اکولوژیست زیر سلطه حزب کمونیست (استالینیست)- به عنوان چهارمین نیروی بزرگ در پارلمان با آرای ۱۴.۷ درصد در نظرسنجی ها، رشد کرده است.

با این حال ماهیت واقعی «چپ متحد» در حال رخ نشان دادن است. در آندلس، «چپ متحد» در یک حکومت ائتلافی منطقه ای با «حزب سوسیالیست» قرار دارد و طی دو سال گذشته، ۲.۶ میلیارد یورو از بودجه کاسته است (از جمله ۱۰.۸ درصد در بخش



بگیرد، و ما به عنوان یک سازمان باید خودمان را از آن ها متمایز کنیم، به خصوص به خاطر آن چه که دارد در آندلس در اتحاد آن ها با حزب سوسیالیست (PSOE) رخ می دهد».

«چپ ضد سرمایه داری» ژانویه امسال «پودموس» را ایجاد کرد تا وارد انتخابات اروپا شود. یکی از بولتن های درونی افشاشده توضیح می دهد «نتیجه نهایی سازمان ما چندان روشن نخواهد بود، اما ما مسئول بهبود این پروژه به لحاظ سازمانی و سیاسی خواهیم بود».

اعضای برجسته «چپ ضد سرمایه داری» در «پودموس» دخیل هستند؛ از جمله ژم پاستور، ترسا رودریگز (نماینده اتحادیه USTEA و مسئول «مشارکت شهروندی» در پودموس) و میگوئل اوربان (سرپرست «نیروهای ضد سرمایه داری مادرید» و کاندیدای مهم آن در انتخابات عمومی سال ۲۰۱۱) مسئول این سازمان هستند.

در بولتن فوق می بینیم که چه طور این سازمان فرایندی انتخاباتی را آغاز کرده تا تشخیص دهد که چه کسی «از بین کسانی که پوشش رسانه ای دارند»، به «چهره عمومی» آن تبدیل خواهد شد؛ چرا که به این ترتیب «گزینه مرتبط شدن با بخش هایی از مردم که از سازمان های چپ-گرای سنتی ناراضی هستند» به وجود خواهد آمد.

آن «چهره عمومی» که انتخاب شده، پابلو ایگلسیاس است، یک استاد علوم سیاسی در «دانشگاه کمپلوتنس

موجود به سوی تشکلات رادیکال در ظاهر، اما حامی سرمایه داری در باطن.

به عنوان مثال اخیراً گروه «مقاومت سوسیالیستی» آقای الن تورنت، بخش بریتانایی دبیرخانه متحد انترناسیونال چهارم، «اتحاد چپ» را بر اساس حداقل ترین برنامه بنیان گذاشته تا درها را به سوی بخشی هایی از بروکراسی باز گذارد که امید دارد جذب-شان کند.

یا در فرانسه نیز گرایش پابلوئیستی موسوم به «حزب نوین ضد سرمایه داری» (NPA)، در انتخابات اخیر شهرداری ها، فهرست های مشترکی را با «حزب چپ»، یعنی حزب وزیر سابق «حزب سوسیالیست»، ژان لوک ملانشون ارائه کرد.

در اسپانیا نیز «چپ ضد سرمایه داری» به خوبی می داند که همکاری «چپ متحد» در سیاست های ریاضتی احزاب بورژوازی، خلأیی را به جای می گذارد که به زعم آن ها بسیار خطرناک است. یکی از بولتن های داخلی «دبیرخانه کنفدرال»، یعنی عالی ترین هیئت «چپ ضد سرمایه داری» در سایت Eldiario.org افشا شد؛ در این بولتن صحبت از این می شود که چگونه «چرخش به راست "چپ متحد" ... محکوم به تشکیل یک حکومت "چپ" با حزب سوسیالیست است... این موضوع فضایی را برای چپ باز می کند که ما باید پر کنیم».

یکی از اعضای برجسته «دبیرخانه کنفدرال» به سایت «ال دیاریو» گفت که «چپ متحد (IU) باید تصمیم

سایر احزاب در سایر بخش های خودمختار به کار بسته اند». در این جا اشاره ای به «چپ متحد» که در حال حاضر مشغول تحمیل وحشیانه ترین سیاست های ریاضیتی در آندلس است، نمی شود.

ایگلسیاس پیشنهاد انتخاب «یک کاندیدا علیه ریاضت» را مطرح کرد.

طی مذاکرات میان «چپ متحد» و پودموس، بیانیه ای مشترک صادر شد که به گفته آن «شکی نیست که این دو نیرو در مسیری واحد قرار گرفته اند».

پس از چندین هفته مذاکره، وقتی چپ متحد یکی از «طرح های پیشنهادی غیرقابل مذاکره» پودموس مبنی بر انتخابات مقدماتی باز در درون «چپ متحد» را رد کرد، کاندیداتوری مشترک شکست خورد.

حتی در این حالت هم ایگلسیاس اعلام کرد که هر دو سازمان «گفتگوها را ادامه خواهند داد» و این که اگر «اختلافاتی وجود داشته باشد»، تحت هیچ شرایطی «وحدت در زمان عمل سیاسی تضعیف نخواهد شد». این به آن معنا است که آن ها درباره سیاست های ریاضتی «چپ متحد» سکوت اختیار خواهند کرد.

۳۰ آوریل ۲۰۱۴

ادامه دارد

<https://www.wsws.org/en/articles/2014/04/30/pode-a30.html>

مادرید» و کسی که در رسانه های رادیکال و بورژوازی متعددی شرکت دارد؛ از جمله رسانه های Público، Rebelión و Diagonal، Kaosenlared.

شهرت رسانه ای او از طریق میزبانی وی در برنامه اینترنتی «لا توئراکا» و انتخاب مکرر او به عنوان نماینده نظرات «چپ گرایانه» در برنامه های رادیویی و تلویزیونی، افزایش یافته است.

مهم-تر از این، ایگلسیاس به خاطر پیوندهای خود با «چپ متحد» انتخاب شد. او عضو جنبش جوانان «حزب کمونیست» (PCE) و «جوانان کمونیست اسپانیا» بود، و نزدیکی خود را با «چپ متحد» حفظ کرده است، به طوری که به مشاور و تهیه کننده تبلیغاتی آن در سال ۲۰۱۱ مبدل شد. او سال ۲۰۱۱ در «فراخوان به چپ»، یعنی تلاش ناکام «چپ متحد» برای گروه بندی مجدد چپ-نمایان حول حمایت برای «حزب سوسیالیست»، شرکت کرد.

پودموس بلافاصله بعد از تشکیل خود همان جهت-گیری سنتی «چپ ضد سرمایه داری» را در قبال «چپ متحد» به عنوان سازمانی تحت رهبری استالینیست ها ادامه داد. ایگلسیاس خواهان اتحاد با دیگر نیروهایی شد که از «عزت، دمکراسی و حقوق بشر» دفاع می کنند؛ «این فراخوانی است به وحدت».

مانیفست پودموس در ماه ژانویه اعلام می کرد «ما خواهان کاندیدایی هستیم که مخالف کاهش هزینه های عمومی به نام ریاضت باشد؛ سیاستی که حکومت حزب مردم، در دولت و همین طور حزب سوسیالیست و

از جمله دیگر رهبران تشریفاتی حزب پودموس، کارلوس موندرو است؛ آکادمیسین و مشاور «اتحاد چپ» بین سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵، و همین طور مشاور رئیس جمهور اسبق ونزوئلا، هوگو چاوز.

ایگلسیاس تلاش کرد که دوست شخصی و همکار خود در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه کومپلوتنس، یعنی خورخه ورسترنخ را هم درگیر کند. ورسترنخ، معاون سابق «حزب مردم»، صراحتاً از اقدامات راسیستی و بیگانه هراسی، دفاع و علناً با مارین لوپن و سازمان فاشیستی «جبهه ملی» اظهار نزدیکی کرده است. نهایتاً بعد از آن که انتقادات داخلی، ایگلسیاس را وادار به پس گرفتن همکاری خود کرد، به وی اجازه صحبت در یکی از جلسات عمومی داده نشد.

ژم پاستور، یکی از رهبران «چپ ضد سرمایه داری»، طی اظهار نظری گفت که «این یک موضوع شخصی علیه او نیست. بلکه به این دلیل است که گفتمان ما در تناقض با چیزی که دفاع می کنیم هست». این موضوع ناگزیر از این واقعیت سرچشمه می گیرد که برنامه سیاسی پودموس، یک برنامه ناسیونالیستی و پیرو سرمایه داری است. طی کمتر از یک ماه، پودموس همان مطالبات رفرمیستی نحیفی را هم که

در مانیفست ژانویه منتشر کرده بود دور انداخت، تا بلکه برنامه ای به مراتب قابل قبول تر برای طبقه حاکم ارائه کند.

به عنوان مثال در بیانیه ماه ژانویه، پودموس مطالبه «ملی سازی بانکداری خصوصی» را مطرح کرده بود.

این مورد هیچ ارتباطی با مطالبه سوسیالیستی ملی سازی بانک ها و شرکت های بزرگ تحت کنترل دموکراتیک یک حکومت کارگری ندارد. بلکه چنین مطالبه ای منطبق با خطوط ملی سازی بانک های ورشکسته از سوی دولت سرمایه داری است که در سرتاسر اروپا صورت گرفته و در واقع معادل است با ملی کردن بدهی های آن ها، به طوری که طبقه کارگر باید هزینه اش را بپردازد.

اما حتی این مطالبه هم حذف شده است، تا مبدا پیام آن درست درک نشود.

در عوض پودموس اقدام پیشنهادی جدیدی را مبنی بر «تغییر جهت گیری نظام مالی برای تثبیت نظام بانکداری در خدمت شهروندان و شرکت های متوسط» مطرح می کند.

اما این که چگونه یک نظام مالی می تواند بدون الغای نظام سود سرمایه داری به نفع «شهروندان» خود «تغییر جهت» داده شود، موردی است که هرگز توضیح داده نمی شود.

به همین ترتیب، مانیفست ماه ژانویه پیشنهاد اجتماعی کردن شرکت های انرژی را مطرح می کرد. این

در این مانیفست کلامی از اتحادیه های کارگری گفته نمی شود که ابزار اصلی طبقه حاکم برای اعمال کاهش حقوق و دستمزدها، تعدیل نیرو و سرکوب هرگونه مقاومت در برابر اقدامات ریاضتی آن بوده اند.

فصل دیگری از ایجاد «نظارت شهروندی بر بدهی» دفاع می کند که هدف از آن عبارت است از «تعیین این که کدام بخش از (بدهی ملی اسپانیا) مشروع است؛ بدهی نامشروع پرداخت نخواهد شد».

نظارت بر بدهی، یک جزء اصلی از برنامه سیریزا بوده است؛ سیریزا اخیراً گزارش داد که بدهی غیرمشروع یونان، به ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی می رسد. اهمیت واقعی مطالبه نظارت بر بدهی، این است که این مطالبه قرار است پیامی باشد به نخبگان مالی مبنی بر این که هر حکومت بورژوازی که یک جریان چپ‌نما در آن ایفای نقش کند، به چالشی حقیقی در برابر منافع آن دست نخواهد زد.

مانیفست مذکور به حمایت از «دمکراسی واقعی» بر مبنای «خودمختاری مردمان و حق انتخاب آزادانه سرنوشت شان» ادامه می دهد.

پودموس از برگزاری یک رفراندوم در تاریخ ۹ نوامبر حمایت می کند که به تصویب احزاب بورژوازی کاتالان رسیده و مورد حمایت جریان های چپ‌نما قرار دارد. اما این هیچ گونه ارتباطی به حمایت از «دمکراسی» ندارد، بلکه صرفاً مانور بخشی از بورژوازی منطقه است که می کوشد یک دولت کوچک سرمایه داری ایجاد کند، دولتی که می تواند به واسطه حذف مالیات و تشدید

مطالبه به این عبارت تغییر یافته است: «بهبود کنترل عمومی در بخش های استراتژیک اقتصاد، شامل مخبرات، انرژی، مواد خوراکی، حمل و نقل، بهداشت و درمان، داروسازی و آموزش، از طریق تملک عمومی بر جزئی از آن، که ضامن منفعت عمومی در اداره شوراهاى عمومى آن است».

این چیزی نیست جز یک طرح پیشنهادی که هر حکومت بورژوازی، یعنی حکومتی که پودموس بی تردید امیدوار است سهمی در آن ایفا کند، به سرمایه خصوص احترام خواهد گذاشت.

یکی دیگر از دستورالعمل های ضعیف ماه ژانویه، نیاز به «مهار کلاهبرداری مالی» و فساد بود. این قسمت اکنون با اختصاص یک فصل کامل به «پیگرد و مجازات های سنگین تر برای تخطی مالیاتی» به بخش عمده برنامه جدید ارتقا پیدا کرده است.

این نمونه ای است بی چون و چرا از تلاش ریاکارانه برای انداختن تقصیر بحران به گردن فرار مالیاتی تعداد سرمایه دار، و منحرف کردن توجه عمومی از این حقیقت که بحران، خصلت ماهوی نظام سود سرمایه داری است.

آخرین برنامه، شامل طرح رد «تعدیل نیرو برای شرکت های سودآور» می شود. در شرایط بحران اقتصادی جهانی، این طرح به معنای آن است که پودموس اخراج کارگران از سوی شرکت های زیان ده را کاملاً مشروع می داند.

باری دیگر به شکل یک متحد نظامی امپریالیستی، در وهله نخست علیه مسکو، وارد عرصه شود.

درست همان طور که انتظار می رفت، خواست پودموس مبنی بر خروج از ناتو، به نفع نوعی تعهد گنگ و مبهم به رفراندوم بر سر عضویت اسپانیا، دور زده شده است؛ در عین حال پودموس از «نقش متعهد» اتحادیه اروپا «در صلح جهانی» دم می زند، تو گویی اتحادیه اروپا تا گردن در تحریکات علیه اوکراین و دیگر کشورها غرق نبوده است.

البته مواضع گرایش های پابلویستی در حمایت از امپریالیسم جدید نیست. «چپ ضد سرمایه داری» آشکارا از مداخلات نظامی غرب در لیبی حمایت کرد و از القاعده به عنوان نیروهای نیابتی غرب در سوریه نیز حمایت می کند.

با این وجود این سازمان نوپا تمام مواضعی را که می توانست به شکلی گنگ و مبهم «چپ گرایانه» در نظر گرفته شود، کنار گذاشته، و سرعتی که در این راه به خرج داده به راستی گویا است. پودموس بعد از مزه مزه کردن اوضاع، اکنون به خوبی آن چه را که بورژوازی اسپانیا از آن انتظار دارد، درک کرده، و متناسب با آن هم پاسخ داده است.

۱ مه ۲۰۱۴

<https://www.wsws.org/en/articles/2014/05/01/pode-m01.html>

استمار طبقه کارگر برای شرکت ها جذاب تر باشد. پودموس با حمایت از ناسیونالیسم کاتالان، تمایل خود را به جلوگیری از پیشبرد منافع طبقاتی مستقل طبقه کارگر در مبارزه واحد از طریق واداشتن آن ها به اطاعت از این یا آن جناح بورژوازی، روشن می کند.

مانیفست ژانویه، هرگونه اشاره رویکرد جدید حزب به اتحادیه اروپا را حذف کرد. اکنون این مورد اصلاح شده است. هرچند هنوز به زحمت اشاره ای به نقش اتحادیه اروپا در تحمیل فقر و بیکاری گسترده در سرتاسر قاره به چشم می خورد، آخرین نسخه مانیفست روشن می کند که پودموس تمام و کمال به اتحادیه اروپا وفادار است؛ پودموس خواهان «بنیان گذاری دوباره» و «دمکراتیزه کردن» اتحادیه اروپا است، آن هم در ضدیت آگاهانه با مبارزه ضروری کارگران برای اتحاد در برابر بلوک سرمایه کلان در مسیر مبارزه برای ایالات متحده سوسیالیستی اروپا.

پودموس در ماه ژانویه خواهان «رد مداخلات نظامی، خروج از ناتو و دفاع راسخ از همبستگی با سایر مردمان» شد.

از آن زمان تاکنون، همان اتحادیه اروپا که مورد تأیید پودموس قرار گرفته، به حرکت های بی پروا علیه روسیه پیوسته است و در این راه از گروه فاشیستی مورد حمایت غرب در «کی‌یف» بهره برداری می کند. در حال حاضر زمزمه هایی به خصوص از سوی آلمان به گوش می رسد که می خواهند اتحادیه اروپا علناً

«چپ ضد سرمایه داری» وابسته به «دبیرخانه متحد» است که سال ۱۹۵۳ از انترناسیونال چهارم انشعاب کرد و مبارزه برای ایجاد احزاب انقلابی مستقل را به نفع حمایت از احزاب سوسیال دمکرات و استالنیست، مانند «چپ متحد» به رهبری حزب کمونیست، کنار گذاشت. در همان حال که «چپ ضد سرمایه داری» در سال ۲۰۰۸ به لحاظ تشکیلاتی از «چپ متحد» گسست کرد تا از نظر سیاسی از حزب بی اعتبار سوسیالیست فاصله بگیرد، اما ماهیت اهداف سیاسی آن تفاوتی نمی کند.

در انتخابات ماه مه پارلمان اروپا، پودموس ۱۰۲۵ میلیون رأی (۸ درصد) و پنج کرسی با رهبر «چپ ضد سرمایه داری»، ترسا رودریگز به دست آورد؛ به این ترتیب رودریگز به دومین «عضو پارلمان اروپا» از این حزب مبدل شد.

در عین حال میزان حمایت از دو حزب اصلی مسلط بر سیاست اروپا در طول ۴۰ سال اخیر، سقوط کرد. «حزب مردم»، ۲۶ میلیون رأی و هشت کرسی را از دست داد، درحالی که حزب سوسیالیست، ۲۵ میلیون رأی را از دست داد. برای نخستین بار، مجموع رأی این دو حزب، به کم تر از ۵۰ درصد سقوط کرد، در حالی که همین رقم در انتخابات سال ۲۰۰۹ اروپا ۸۰ درصد بود. این کاهش رأی، بیانگر ضدیت با سیاست های ریاضتی است که هر دو حزب در سطح ملی، منطقه ای و محلی اعمال کرده اند.

اسپانیا: حزب چپ‌نمای «پودموس» و

«برنامه رستگاری کشور»



آلخاندرو لوپز

برگردان: آرام نوبخت

ماه ژانویه ۲۰۱۳، الکسیس سیراس، رهبر «سیریزا» (ائتلاف چپ رادیکال)، به عنوان بزرگ‌ترین حزب اپوزیسیون یونان، در ائتلاف فکر موسوم به «مؤسسه بروکینگز» واقع در واشنگتن گفت: «امیدوارم شما را قانع کرده باشم که من آن قدرها هم که برخی می گویند خطرناک نیستم».

از جمله کسانی که از نزدیک پا جای پای سیراس می گذارد، پابلو ایگلسیاس است؛ رهبر حزب «پودموس» اسپانیا. حزبی که ماه ژانویه حول برنامه ای متشکل از مطالبات رفرمیستی گنگ و مبهم، از سوی «چپ ضد سرمایه داری»، و به عنوان بخشی از یک گروه بندی جدید از جریان های چپ‌نما در سطح جهانی، شکل گرفت.

در خاک اسپانیا ببینم. تنها چیزی که می خواهم در کشورم ببینم، اسپانیایی ها هستند». از نظر او میهن پرستی «هیچ ارتباطی به چپ یا راست ندارد»، بلکه مسأله «دوست داشتن مردم شما و دفاع از کشورتان» است.

ایگلسیاس به تعریف و تمجید از نیروهای مسلح می پردازد که تاریخ خونین آن کودتایی را به ثبت رسانده که جنگ داخلی خونین اسپانیا و استقرار رژیم فاشیستی به دنبال آن در دهه ۱۹۳۰ را آغاز کرد. ارتش اسپانیا هم‌چنین در تمامی ماجراجویی های نظامی امپریالیسم امریکا در طول ۲۵ سال گذشته شرکت داشته است.

در پشت این امریکاستیزی ایگلسیاس، یک ضدیت سوسیالیستی با امپریالیسم امریکا قرار ندارد. در عوض تحت شرایطی که قدرت ایالات متحده رو به افول است و صداهایی در درون بخش هایی از نخبگان اروپا شنیده می شود که خواهان استقلال بیش تر از واشنگتن هستند، ایگلسیاس در حال تقویت امپریالیسم اروپا و به ویژه اسپانیا است.

پودموس در سرتاسر دوره بحران اوکراین سکوت کرد، یعنی درست زمانی که قدرت های اتحادیه اروپا در همکاری با واشنگتن، یک کودتای فاشیستی را در کی-یف به عنوان بخشی از تحرکات خود علیه روسیه مهندسی می کرد.

عوام فریبی ناسیونالیستی ایگلسیاس، هیچ ارتباطی با حمایت از حقوق کارگران ندارد. اسپانیا، تأمین کننده

ایگلسیاس بلافاصله پس از انتخاب خود، در هتل پنج ستاره «ریتس» مادرید و در مراسم صبحانه ای که فروم بحث «اقتصاد نوین اسپانیا» با حمایت مالی شرکت های اصلی این کشور نظیر آسیسا، BT و رد الکتریکا سازمان داده بودند، شرکت کرد و خود را پیش پای طبقه حاکم اسپانیا به خاک انداخت.

یکی از روزنامه ها توصیف می کرد که چگونه ایگلسیاس در برابر «صدها سرمایه دار و مدیران ارشد کراواتی» روشن کرد که «من به ریتس نیامدم که پالتو پوست خانم ها و ساعت مچی آقایان را سرقت کنم». ایگلسیاس گفت که او برای معرفی «برنامه رستگاری کشور» آن جا است.

بنا به توضیح ایگلسیاس، بحران اقتصادی، نتیجه «حرص و طمع بانک ها، با کمک آژانس های اعتبارسنجی و صندوق بین المللی پول» است. او شکایت داشت که «بانک مرکزی اروپا، به عنوان نهاد ناظر بر پول که بنیان اقتدار است، تحت کنترل دمکراتیک نیست».

این جنبه کلیدی برنامه پودموس است. پودموس به این توهم دامن می زند که بلوک سرمایه کلان اتحادیه اروپا، که خود فقر و بیکاری گسترده را در سرتاسر اروپا اعمال کرده، می تواند با «بنیان گذاری مجدد» و «دمکراتیزه کردن» بانک مرکزی اروپا اصلاح شود.

ایگلسیاس سپس خودش را «میهن پرست» توصیف کرد و افزود «علاقه ندارم که مقرهای ایالات متحده را

در عمل با «چپ متحد»، منطقه اکسترمادورا را اداره کند. کاهش ۲۵۰ میلیون یورو از بخش بهداشت و درمان عمومی، ۲۵ میلیون یورو از خدمات اجتماعی و «شدیدترین کاهش‌ها» در آموزش و پرورش عمومی در تاریخ این منطقه، از جمله دستاوردهای این اتحاد او بوده است.

هدف پودموس، پُر کردن خلأ به جای مانده از سقوط احزاب حکومتی به منظور جلوگیری از تبدیل اپوزیسیون اجتماعی رو به رشد به یک جنبش سیاسی آگاهانه و تهدیدکننده سرمایه داری است. گروه‌های چپ‌نمایی که دسته دسته به سوی پودموس و برنامه راست آن رفته‌اند، مسئول اصلی خیانتی هستند که در دستور کار قرار دارد.

«چپ ضد سرمایه داری»، یکی از اجزای مهم پودموس است و سخنرانی‌های عمومی رودریگز وجه تمایزی با سخنان ایگلسیاس ندارد. جریان «میلیتانت» (El Militante)، بخش اسپانیایی سابق «گرایش بین‌المللی مارکسیستی»، خواهان یک «جبهه چپ» متشکل از «چپ متحد» و پودموس برای انتخابات عمومی بعدی است. گروه‌های «جریان سرخ» (Corriente Roja) و «طبقه در برابر طبقه» (Clase contra Clase)، که هر دو از گرایش‌های پیرو «مورنو»\* هستند، سکوت کرده‌اند.

از همه این‌ها ریاکارانه‌تر، بحث‌های مانل باربر فیگروا از گروه «در نبرد» (En Lucha) به عنوان حزب خواهر «حزب کارگران سوسیالیست» بریتانیا

کار ارزان است، آن هم نه برای «اروپای شمالی»، که برای سرمایه داران اسپانیا و اروپا. تلاش برای تصویر کردن این وضعیت اروپا به عنوانی کشمکش بین شمال و جنوب، یک نفاق آگاهانه است که به سرمایه کلان یاری می‌رساند. در آلمان، که ایگلسیاس در بحث‌هایش به آن گریزی می‌زند، طبقه کارگر زیر ضرب پیامدهای ریاضت اقتصادی است، به طوری که ۷.۱ میلیون نفر در مشاغل پاره وقت مشغول‌اند و ۴.۸ میلیون نفر دیگر نیز در به اصطلاح «مشاغل حاشیه‌ای» مشغول به کار هستند.

رهبر پودموس سخنرانی خود را در «ریتس» با نصیحت دوستانه به حضار برای «احترام به قانون و پرداخت مالیات‌ها» به پایان برد.

به دنبال انتخابات اروپا، حزب مردم و رسانه‌های راست‌گرا، کارزار برای بی‌اعتبار کردن پودموس به راه انداختند و آن را متهم به حمایت از جنبش جدایی طلب باسک موسوم به ETA و دریافت منابع مالی از حکومت «چپ‌گرای» ونزوئلا نمودند.

با این حال خوزه آنتونیو موناگو، رهبر «حزب مردم» در منطقه خودمختار اکسترمادورا، از حزب خودش فاصله گرفت و اعلام کرد که پودموس «سزاوار احترام» است و افزود «من آماده‌ام با هر کسی صحبت کنم. یک فرد دگماتیگ نیستم».

موناگو به خوبی از نقشی که نیروهای چپ‌نما ایفا می‌کنند، آگاهی دارد. او قادر بوده است که به یمن اتحاد



## تسلیم «سیریزا» در یونان، افشای «پودموس» در اسپانیا

الکس لانتیه و آخاندرو لویز

برگردان: آرام نوبخت



از بین تمامی احزاب چپ‌نمایی که شعارهای توخالی-شان با تسلیم اخیر حکومت «سیریزا» در یونان در برابر بانک‌ها دود شد و به هوا رفت، هیچ یک بیش از «پودموس» در اسپانیا این چنین افشا نشده است.

«پودموس» سال گذشته از سوی جریان خرده بورژوازی «چپ ضد سرمایه داری» (IA) و باندی از آکادمیسین‌های استالینیست «دانشگاه کومپلوتنس مادرید»، به رهبری استاد ۳۶ ساله و کارشناس تلویزیون، «پابلو ایگلسیاس»، سرهم‌بندی شد. این گروه علناً «سیریزا» را الگوی خود قرار داد و به جستجوی اتحادهایی با آن برآمد. «پودموس»، درست مانند «سیریزا» در یونان، با بهره‌برداری از بی‌اعتباری احزاب سوسیال دمکرات و محافظه کار حامی برنامه‌های ریاضتی، اکنون در نظرسنجی‌های عمومی از ۲۵

است، که عضو محفلی از پودموس یا مجمع محلی نیز هست. او هشدار می‌دهد که احتمال دارد ایگلسیاس به یک سیاستمدار بورژوازی دیگر نظیر لولا در برزیل مبدل شود، اما زمانی می‌توان از این فرایند جلوگیری کرد که «اعتقاد داشته باشیم فقط ما هستیم که از پایین می‌توانیم تغییر ایجاد کنیم».

\* مورنو، از رهبران آرژانتینی جنبش تروتسکیستی بود که طی انشعاب ۱۹۶۳-۱۹۵۳ از جناح کمیته بین‌المللی به رهبری «حزب کارگران سوسیالیست» (امریکا) دفاع کرد. در دهه ۱۹۷۰، یعنی زمانی که صف بندی‌هایی حول چریکیسم در درون انترناسیونال ایجاد شده بود، او در تقابل با این دیدگاه قرار گرفت. در سال ۱۹۷۳، در ایجاد حزب کارگران سوسیالیست آرژانتین نقش داشت. این حزب به ایجاد «جناح بلشویک» کمک کرد که اواخر ۱۹۷۹ به دلیل حمایت «دبیرخانه متحد» از استراتژی و تاکتیک‌های ساندینیست‌ها در نیکاراگوئه، از انترناسیونال بیرون آمد- م

۲۱ ژوئیه ۲۰۱۴

<https://www.wsws.org/en/articles/2014/07/21/pode-j21.html>

حمایت «ایگلسیاس» از حملات به طبقه کارگر یونان، نتیجه منطقی حمایت «پودموس» از «سیریزا» در کل دوره منتهی به انتخابات ۲۵ ژانویه یونان است.

«الکسیس سپراس»، رهبر «سیریزا» و نخست وزیر کنونی یونان، چندین ماه از نزدیک و علناً با «ایگلسیاس» همکاری داشته است. ماه ژوئیه گذشته این دو با یک دیگر در آتن ملاقات کردند تا فعالیت های احزاب خود را با هدف تشکیل حکومت های «چپ» در هر دو کشور رسماً هماهنگ کنند. بار دیگر در ماه اکتبر ملاقاتی داشتند تا «اتحاد برای تغییر سیاسی» را آغاز کنند. «ایگلسیاس» در این مراسم «سیریزا» را «متحد طبیعی پودموس در یونان» خطاب کرد، و «سپراس» هم با عجله و هیجان زده گفت که «پودموس می تواند خود را به سیریزای دیگری برای اروپا تبدیل کند، یعنی سیریزای اسپانیا».

زمانی که «پودموس» در ماه نوامبر کنگره بنیان گذاری خود را برگزار و رهبری سازمان را انتخاب کرد، نه فقط از سوی «سپراس» که در مراسم شرکت کرده بود، که همین طور از سوی صدای سرمایه مالی اروپا یعنی «فایننشال تایمز» لندن مورد تعریف و تمجید قرار گرفت. ستون نویس این نشریه، «ولفگانگ مونشاو» در مقاله «چپ رادیکال درباره بدهی اروپا محق است» بر سیاست مالی «پودموس» صحنه گذاشت و نوشت: «محافل حاکم نگرانند که این برنامه، کشور را به نسخه اروپایی ونزوئلا تبدیل کند. اما در این گفته که اگر بدهی قابل تحمل نیست، پس باید تجدید ساختار شود، هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد».

درصد آرا برخوردار است و امید دارد که پس از انتخابات ماه نوامبر حکومت تشکیل دهد.

کارنامه «سیریزا» نشان می دهد که حکومت پودموس در اسپانیا به چه شکل خواهد بود: خدمت گزار امپریالیسم و همکار نیروهای راست گرا در حمله به طبقه کارگر.

رهبری «پودموس» پیش از این مشغول کف زدن برای حملات «سیریزا» به کارگران یونان بوده است. روز ۲۰ فوریه، «سیریزا» توافقی را با اتحادیه اروپا به امضا رساند و روی تمامی تعهدات خود مبنی بر پایان دادن به ریاضت و الغای تفاهمنامه ریاضتی اتحادیه اروپا پا گذاشت. چهار روز پس از این تسلیم، «سیریزا» طرح هایی را برای کاهش جدید بودجه، خصوصی سازی، کاهش هزینه های درمانی و افزایش سن بازنشستگی اعلام کرد.

«ایگلسیاس» به شکل اعجاب انگیزی تسلیم حقارت بار «سیریزا» در برابر اتحادیه اروپا را به عنوان گواهی بر روحیه مبارزاتی آن مورد تحسین قرار داد. او به خبرگزاری «تلسینکو» گفت: «چیزی هست که می توانیم جشن بگیریم. بالأخره حکومتی در جنوب اروپا روی کار آمد که مذاکره می کند، زانو نمی زند و اطاعت نمی کند ... خوشبختانه آن ها به توافق رسیده اند، یک توافق منطقی، که به آن ها اجازه خواهد داد در صلح و آرامش حکومت کنند».

«پودموس» نه فقط کاهش هزینه های عمومی از سوی «سیریزا»، که همین طور ائتلاف آن با حزب راست افراطی «یونانی های مستقل» را تشویق کرده است. «یونانی های مستقل» (Anel) یک حزب ناسیونالیست و یهودی‌ستیز منشعب از حزب راست-گرای «دمکراسی نوین» (ND) است. ایگلسیاس گفت «ما برای توافقاتی که سیریزا به آن رسیده است بسیار احترام قائلیم» و اضافه کرد «تردید ندارم که آن ها خود را بر حیاتی تری امر، یعنی برنامه و نه برچسب ها، متکی خواهند کرد».

برنامه، به مراتب مهم‌تر از برچسب ها است: برنامه راستگرای «سیریزا» قطعاً بر برچسب «چپ» که رسانه های بورژوازی و احزاب چپ‌نمایی نظیر «پودموس» در تبلیغات کاذب خود برای حکومت «سیپراس» به کار برده اند، غلبه کرده است.

«پودموس» به خوبی از این واقعیت آگاه است که در همان حال که به تعریف و تمجید از «سیریزا» می پردازد، «سیپراس» مشغول تسلیم شدن در برابر اتحادیه اروپا است. «پودموس» ضمن آن که با دقت تمام از گفتن این واقعیت امتناع کرده است که سیریزا وعده های انتخاباتی خود را زیر پا گذاشته، ادعا کرد که نسبت به سیریزا خط نیرومندی را در برابر اتحادیه اروپا دنبال خواهد کرد- این را حتی پیش از آن که «سیریزا» به توافق ماه فوریه با اتحادیه اروپا رسیده باشد، اذعان داشت.

در ماه ژانویه چهره های کلیدی «پودموس»، از جمله «ترسا رودریگز» از حزب «چپ ضد سرمایه داری» که هم از کرسی نمایندگی «پودموس» در پارلمان اروپا برخوردار است و هم کاندید حزب برای انتخابات یکشنبه در منطقه جنوبی اندلس محسوب می شود، مانیفستی را را به امضا رساند که از «سیریزا» می خواست به آن رأی دهد. او اعلام کرد که نباید گذاشت «دمکراسی از سوی بازارها شکست داده شود» و «ما معتقدیم که مردم یونان از صندوق رأی برای بیرون انداختن دزدان استفاده خواهند کرد».

این فستیوال عاشقانه دوطرفه، با شرکت «ایگلسیاس» در انتخابات ۲۲ ژانویه «سیریزا» به اوج رسید، در همین جا بود که او دست در دست «سیپراس» در برابر هواداران «سیریزا» شعار داد «سیریزا، پودموس، پیروزی از آن ماست». «ایگلسیاس» گفت «نسیم تغییرات دمکراتیک وزیدن گرفته است. تغییر در یونان، سیریزا نامیده می شود؛ در اسپانیا، پودموس نام دارد. امید در راه است».

این شعارهای تبلیغاتی کم‌تر از یک ماه بعد از پیروزی انتخاباتی «سیریزا» نیست و نابود شد. مقامات «سیریزا»، بدون توجه به اعتراضات گسترده طبقه کارگر اروپا به ریاضت، چندین هفته دور و بر سرمایه های عمده اروپا و بازارهای بورس پرسه زدند و نهایتاً در برابر اتحادیه اروپا، بانک ها و «تروئیکا» (اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول) تسلیم شدند.

اگر هم قرار باشد «پودموس» در مادرید به قدرت برسد، رویکرد آن نسبت به کارگران تفاوتی نخواهد داشت. با کاهش ۷ درصدی رشد اقتصاد اسپانیا، تقریباً یک چهارم کارگران اسپانیا و بیش از نیمی از جوانان طبقه کارگر اسپانیا فاقد کار هستند. وقتی «ایگلسیاس»، به عنوان نخست وزیر آتی، از «کاخ مونکلوآ» و از میان صفوف پلیس های ضد شورش به مردم نگاه کند، همان قدر از کارگران وحشتزده خواهد شد که سیپراس یا نخست وزیر کنونی اسپانیا، «مانوئل راکوی»، وحشت دارند.

اگر «ایگلسیاس» را با «سیپراس» مقایسه کنیم، تنها تفاوت این است که شعار «ایگلسیاس» به مراتب بی-روح تر و راست تر است. وقتی «ایگلسیاس» ماه گذشته از وال استریت دیدار کرد- این دیدار هم دنباله روی از سنتی بود که «سیپراس» پس از دید و بازدیدهای خود در «مؤسسه بروکینگ» واشنگتن دی سی با تماس های مرتبط با سازمان سیا بدعت گذاشت- در شبکه خبرگزاری مالی CNBC ظاهر شد تا در مدح و ثنای سرمایه داری صحبت کند؛ ایگلسیاس به برنامه Squawk Box از همین شبکه گفت «به گمان ما، اقتصاد بازار یک واقعیت است، اما محدودیت های خود را دارد».

در واقع آن چه رخ نشان می دهد، فروپاشی همه جانبه سرمایه داری است. فاجعه اجتماعی اروپا، علامت اضمحلال و فروپاشی آن توازن سیاسی است که از دل مبارزات توده ای دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بیرون آمد؛ مبارزاتی که به سرنگونی کودتای نظامی کنل ها در

مدتی پس از انتخاب «سیپراس»، «ایگلسیاس» گفت که اسپانیا «چهارمین قدرت اقتصادی در اروپا است و بوندس بانک (بانک مرکزی آلمان) آن را تهدید نمی کند». او ادعا کرد که اسپانیا در وضعیتی بهتر از یونان قرار دارد، چرا که «هیچ کسی تکالیف ما را برایمان انجام نخواهد داد». او با اغراق و خودستایی گفت که «پودموس» مشغول ملاقات با سرمایه گذاران و سفیران- از جمله ایالات متحده- و افرادی است که «توافقی با آن ها» ندارد. «ایگلسیاس» اضافه کرد که او با خوشحالی با «هر کسی»، از جمله با صدر اعظم آلمان «آنگلا مرکل»، ملاقات خواهد داشت.

به همین ترتیب «اینیگو ارخون»- دانشجوی سابق دکترا در دانشگاه «کومپلوتنس» که اکنون دبیر سیاسی «پودموس» است- به روزنامه «ال پاییس» گفت: «اسپانیا، یونان نیست. ما چهارمین قدرت اقتصادی اتحادیه اروپا هستیم، و ظرفیت ما برای مذاکره بالاتر است. شرایط ساختاری، اجتماعی و اقتصادی ما هم متفاوت هستند».

این یک شیادی سیاسی است. «سیریزا» نه به این خاطر که یونان کوچک تر از اسپانیا یا آلمان است، بلکه به دلیل دفاع بی چون و چرای خود از نظام سرمایه داری، در برابر ریاضت تسلیم شد. این حزب، یک حزب بورژوازی است که ضمن اتکا بر لایه های ممتازتر طبقه متوسط، به طور ارگانیک با انقلاب اجتماعی و طبقه کارگر تخاصم دارد. این حزب از همان ابتدا به حمایت از چارچوب اتحادیه اروپا و یورو، یعنی بانکداران اروپا، برخاسته است.

کارگری (۱۹۸۰)، اپوزیسیون طبقه کارگر را منحل کرد.

به مدت چند دهه، «حزب کمونیست اسپانیا» و اقرار آن که در درون ائتلاف «چپ متحد» (IU) گرده آمده بودند، به عنوان ابزار نظم بورژوازی خدمت کرده اند. بنابراین «ایگلسیاس» روی «چپ ضد سرمایه داری» (IA) و گروه های چپ‌نمای مشابهی که به کذب خود را «ضد سرمایه داری» می نامند و حضور ناچیزی هم در پارلمان دارند، اتکا کرد تا به «پودموس» یک ظاهر کذب و معترض بدهد. با این وجود تجربه «سیریزا» این پوسته آن ها را ترکانده است.

از آن جا که بحران سرمایه داری، فوران دوباره جنگ و مبارزات انقلابی را که مشخصه قرن بیستم بود در دستور روز قرار داده است، این نیروهای چپ‌نما به عنوان پاسداران نظم موجود پیش می روند. همان طور که «ایگلسیاس» روشن کرد، نتیجه ای که آن ها از فروپاشی استالینیستی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ و بازگشت سرمایه داری به اروپای شرقی می گیرند، این است که سرمایه داری تنها گزینه ممکن است. آن ها به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک تعلیم یافته اند که به عنوان بازوهای اجرایی تطمیع‌شده سرمایه مالی خدمت کنند.

پودموس در همان حال که بیش از پیش مستقیماً وارد خدمت به دولت بورژوازی می شود، ادبیاتی را به کار می گیرد که سنتاً با سیاست های راست افراطی تداعی می شود، یعنی: تمجید از کلیسا، سلطنت و ارتش.

یونان در سال ۱۹۷۴ و دیکتاتوری فرانکو در اسپانیا در سال ۱۹۷۵ منجر شد. احزاب طویل‌العمر حاکمیت بورژوازی که در میانه همین بحران ها شکل گرفتند، مانند حزب سوسیال دمکرات «پاسوک» در یونان و «حزب سوسیالیست اسپانیا» (PSOE)، پس از آن که به عنوان ابزارهای ریاضت اقتصادی اتحادیه اروپا و عقب‌گرد اجتماعی بی‌اعتبار شدند، درحال سقوط هستند.

نقش «سیریزا» و «پودموس»، هدایت خشم عمومی به سوی بن بست انتخاب حکومت های جدیدی بورژوازی است. فراخوان های پوپولیستی «پودموس»، که «حزب سوسیالیست اسپانیا» و جریان راست‌گرای «حزب مردم» (PP) را به عنوان «کاست» مورد انتقاد قرار می دهد، بازتاب وارونه خشم اجتماعی انفجاری است که در درون طبقه کارگر علیه نظم بورژوازی شکل می گیرد. این فراخوان ها تماماً عوام‌فریبانه هستند، با این حال رؤیای اقشار مرفه طبقه متوسط در درون «پودموس»، پیوستن به همین «کاست» است.

این چشم‌انداز به لحاظ تاریخی ریشه در مردود دانستن انقلاب سوسیالیستی از سوی نیروهای استالینیست و چپ‌نمای درون «پودموس» دارد. در دوره فرانکو، «حزب کمونیست اسپانیا» (PCE) به جستجوی «آشتی ملی» میان طبقه کارگر و بخش «مترقی» سرمایه داری اسپانیا برآمد، با این هدف که یک نظام پارلمانی بورژوازی را مستقر سازد. در دوره گذار پسا-فرانکو، «حزب کمونیست اسپانیا» در ازای امتیازات مطروحه در «پیمان مونکلووا» (۱۹۷۸) و مقررات

روزنامه راست‌گرا و آنلاین «ال کونفیدنسیال» گفت که «پودموس» چیزی را که «حزب مردم» و «حزب سوسیالیست اسپانیا» نتوانستند، به انجام می‌رساند: «ایگلسیاس میهن‌پرستی را به مردم طیف چپ بازگردانده است. اکنون چپ می‌تواند با رجوع به احساسات جمعی واقعی، یک راه حل ارائه کند؛ احساساتی که پس از دهه‌ها باقی ماندن در کمد لباس، به طور معجزه‌آسایی زنده مانده است. این خیلی مهم و خیلی تاریخی به نظر می‌رسد. احساس کردم نیاز دارم که آن را با شما هم در میان بگذارم».

تا جایی که «پودموس» به دنبال اتحادهایی در خارج می‌گردد، این جستجو نه از خلال فراخوان به همبستگی بین المللی طبقه کارگر، که با فراخوان به دیپلمات‌ها و سیاستمداران ارتجاعی صورت می‌گیرد.

«ایگلسیاس» پس از سفر خود به وال استریت با سفیر ایالات متحده در مادرید دیدار کرد و اعلام نمود که او روابط میان اسپانیا و ایالات متحده را مسأله‌ای «استراتژیک» می‌بیند. او همچنین از اواما به خاطر «منطق و شفافیت» او در اعطای «فرصت» به حکومت سیریزا تمجید کرد. او توضیح داد که قصدش از بازگشت به ایالات متحده همراه با سفیر امریکا، کمک به او برای تدارک نشست‌هایی با نمایندگان کنگره ایالات متحده است.

در عین حال «پودموس» مشغول گسترش پیوندهایی با جناح‌هایی از «جبهه چپ» فرانسه به رهبری «ژان لوک مِلنسون» است، یعنی وزیر سابق سوسیال

«ایگلسیاس» به کرات تأکید کرده که او مایل است به هر نوع اتحاد سیاسی، از جمله با نیروهای مشخصاً راست‌گرا دست بزند، درست همان کاری که «سیریزا» با «یونانی‌های مستقل» انجام داد. ایگلسیاس طی بیانیه‌ای که اعلام می‌داشت او معامله با «حزب سوسیالیست اسپانیا» و «حزب مردم» را مدّ نظر خواهد داشت، گفت: «ما فرقه‌گرا نیستیم. در مورد موضوعات برنامه‌ای ما هیچ مشکلی با هیچ کسی نخواهیم داشت».

«پودموس» شاخه‌هایی هم در درون ارتش ایجاد کرده و از مطالبات آن‌ها پشتیبانی نموده است. «ایگلسیاس» نشستی را با «انجمن واحد نظامی اسپانیا» ترتیب داد که هدف از آن عبارت است از «ایجاد یک برنامه سیاسی که حقوق لاینفک ارتش به عنوان شهروندان را دربر می‌گیرد و بینشی مدرن از نیروهای مسلح را به شهروندان ارائه می‌نماید... به همین دلیل، شورای هماهنگی پودموس همکاری نیرومند با نمایندگان انجمن‌های نیروهای مسلح را حفظ خواهد کرد...»

«ایگلسیاس» اعلام کرده است که با پاپ فرانسیس «در بسیاری موارد موافق است»؛ او که پادشاه فلیپ ششم را بابت برخورداری از «همدلی عظیم» مردم اسپانیا مورد تمجید قرار داده است، امید دارد که هم پاپ و هم پادشاه را ملاقات کند.

چنین عبارات میهن‌پرستانه مبتدلی، تحسین مطبوعات راست‌گرا را برای «پودموس» به ارمغان داشته است.

## اسپانیا: بهبود اقتصادی، برای چه کسی؟

سرمقاله نشریه «مبارزه طبقاتی» اسپانیا

برگردان: آرام نوبخت

تردیدی نیست که پس از تعطیلی گسترده حرفه ها و نابودی مشاغل در طول سال های نخست بحران، اقتصاد اسپانیا موقتاً ثبات را تجربه می کند؛ این همراه بوده است با تعادل شکننده اقتصاد جهانی، که در هر گوشه از دنیا تنها آهستگی یا توقف رشد اقتصادی را به نمایش می گذارد.

البته برای ثروتمندان، باد در جهت مساعد می وزد. شرکت های بزرگ در بازار بورس مادرید، ۳۳،۲۰۰ میلیون یورو، یعنی ۶۴ درصد بیش تر از سال ۲۰۱۳ درآمد داشتند. در بین آن ها ۳۵ مورد از بزرگترین شرکت ها- که مجموعاً به اصطلاح IBEX35 را شکل می دهند- ۲۹،۵۰۰ یورو، یعنی ۴۰.۸ درصد بیش تر نسبت به سال ۲۰۱۳، درآمد داشتند و انتظار می رود که در سال ۲۰۱۵ نیز ۲۰.۵ درصد دیگر به چنگ آورند.

شش تا از بزرگترین گروه های مالی اسپانیا (سانتاندر، BBVA، سابادی، کاشی بانک، پوپولار و بانکیترا) ۱۰،۰۳۲ میلیون یورو درآمد داشتند که رشدی ۴۰ درصدی را نشان می داد.

با این حال پاداش های مدیران شرکت های بزرگ کاهش نداشت. هیئت اجرایی و اعضای رده بالای مدیریت شرکت هایی که IBEX35 را شکل می

دمکرات که سال گذشته با انتشار کتابی مرگ سیاست چپ گرایانه را اعلام کرد.

راه پیشرفت طبقه کارگر و جوانان نه در پس «سیریزا» یا «پودموس»، بلکه در مبارزه سیاسی بی-رحمانه علیه آنان است. تشدید ستم طبقاتی و نابرابری اجتماعی که در سرتاسر اروپا پدیدار شده، تنها نیروهایی نظیر «پودموس» را که خود واکنش تدافعی نظم اجتماعی رو به مرگ هستند جلو نمی اندازد. طبقه کارگر باید به عنوان یک نیروی سیاسی مستقل ظاهر شود و چنین هم خواهد کرد.

وظیفه مرکزی کنونی، عبارت است از ساخت حزبی که به مبارزه طبقه کارگر، یک رهبری سیاسی و چشم انداز سوسیالیستی سرنگونی سرمایه داری اعطا می کند و نه بزک کردن کارگزارانی که «پودموس» برای حاکمیت بورژوازی پیشنهاد می دهد. چنین حزبی تنها می تواند بر مبنای میراث مبارزه تروتسکی علیه استالینسم و تمامی اشکال اپورتونیسیم خرده بورژوازی بنا شود. اکنون نوبت ساخت بخش های کمیته بین المللی انترناسیونال چهارم در اسپانیا، یونان و سرتاسر اروپا رسیده است.

۲۰ مارس ۲۰۱۵

<https://www.wsws.org/en/articles/2015/03/20/pode-m20.html>

مردان ۱۷ درصد بوده است (روزنامه «ال پاییس»، ۵/۲/۲۰۱۵). این وضعیت در سال ۲۰۱۴ نیز تغییر نکرده است، طی این سال افزایش حقوق برای اکثریت عظیم کارگران، یا حداقل مقدار بوده یا اصولاً وجود نداشته است.

بنابراین جای تعجب نیست که نابرابری اجتماعی عمیق‌تر گردیده است. طبق پژوهشی که مؤسسه «کردیت سوئیس» انجام داد و در روزنامه «ال پاییس» منتشر شد، ثروتمندترین ۲۰ درصد جهان، ۶۸.۸ درصد از کل ثروت را در اختیار دارند؛ در این بین ۸۰ درصدی باقی مانده، ۳۱.۲ درصد را در اختیار دارند» (چگونه شکاف را ببندیم»، ۱/۳/۲۰۱۵).

### پایه بی ثبات

پس پایه واقعی این «بهبود» چیست؟ برخلاف دیدگاه حکومت، تحلیلگران جدی تماماً درباره سلامت و ثبات این «بهبود» محتاط هستند. برای مثال، در اسپانیا هیچ نوع هماهنگی میان سودهای سرمایه‌های بزرگ و افزایش در سطح مصرف وجود ندارد. عایدی شرکت‌های بزرگ اسپانیا، شاهد رشد ناچیز ۰.۳۵ درصد در مقایسه با سال ۲۰۱۳ بوده است. با در نظر داشتن عدم ثبات در اشتغال و رکود دستمزدها، این جای تعجب ندارد. ما در حال حاضر در کنار کاهش عمیق هزینه‌های عمومی، ۵ میلیون بیکاری و ۱۱.۵ میلیون فقیر داریم.

اکثر سودهای این شرکت‌های اصلی، یا از خارج سرچشمه می‌گیرد (به دلیل حضور سنگین شرکت

دهند، ۶۷۵.۹ میلیون یورو در سال ۲۰۱۴ عایدی داشتند، یعنی ۱۹ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۱۳.

### عدم ثبات در اشتغال و دستمزد

برای خانواده‌های کارگری وضعیت به زحمت تغییری داشته است. قطعاً درجه‌ای از ایجاد اشتغال وجود داشته، اما اشتغال بی‌ثبات است، به طوری که تنها ۸ درصد از افراد از شغل دائمی برخوردارند. حتی در این حالت هم از هر سه شغل دائمی، یک مورد پاره وقت است که به ندرت به چند ساعت در روز، هفته یا ماه می‌رسد.

حتی قراردادهای موقت هم بیش از پیش موقتی شده است. ۹۰ درصد از قراردادهای جدید موقتی هستند. به طوری که مدت زمان متوسط قراردادهای موقت از ۸۰ روز در سال ۲۰۰۷، به اکنون ۵۰ روز رسیده است.

و همراه با بی‌ثباتی اشتغال، بی‌ثباتی در حقوق و دستمزدها نیز باقی است. گزارش اخیر «مؤسسه ملی آمار» درباره حقوق‌ها در سال ۲۰۱۳، نشان داد که قراردادهای جدید منعقد در این سال، سطح حقوق را ۳۹ درصد پایین‌تر از متوسط تنظیم کرده بودند، و ۲۵ درصد از کارگران پیمانی، عموماً با قراردادهای پاره وقت، ۳۵۲ یورو، یعنی تنها کمی بالاتر از نصف حداقل دستمزد، درآمد داشتند.

به علاوه بنیاد FEDEA، که به کارفرمایان بزرگ مرتبط است، تصدیق می‌کند که کاهش حقوق بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳، برای زنان ۱۳ درصد و برای



های چندملیتی اسپانیایی در امریکای لاتین، آفریقای شمالی و خاورمیانه)، و یا از درآمدهای فوق العاده (سفته بازی در بازار سهام، بدهی عمومی، فروش املاک و نظایر آن). با رکود مصرف و سطوح بالای بدهی شرکت ها، به نظر نمی رسد که این شرکت ها سودهای خود را به سوی سرمایه گذاری قابل توجهی حرکت دهند.

آهستگی دوباره رشد اقتصادی در سطح اروپا و جهان - که خود ویژگی ذاتی این وضعیت است - به دلیل سطوح بالای اضافه تولید و بار بدهی جهانی شرکت ها، خانوارها و حکومت ها، اقتصاد اسپانیا را به سوی رکود هل خواهد داد.

جنبه مثبت این بهبود شکننده و متزلزل این است که شاید بتواند الهامبخش مبارزات کارگران برای بازپس گیری حقوق آن ها باشد و به طبقه کارگر اعتماد به نفس ببخشد. از آن جا که امسال یکی از سال های انتخابات داخلی اتحادیه های کارگری است، این امر به تسهیل بازسازی ساختار اتحادیه های کارگری در سطح پایه های آن ها همراه با لایه جدیدی از فعالین مبارز و رادیکالیزه شده کمک خواهد کرد.

۱۰ مارس ۲۰۱۵

<http://www.marxist.com/ecomonic-recovery-for-whom.htm>